

An Interdisciplinary Introduction to the Concept of "Suffering" in the Poetry of "Rahim Moeini Kermanshahi"

Tooraj Zinivand¹

Katayoun Asaditabar²

Abstract

"Suffering" has consistently been regarded as one of the foundations for poets and writers in the creation of socio-critical works. Many creators in this field, along with other activists in the artistic and literary spheres, have been influenced by the prevailing social, political, and cultural conditions of their time, and their commitment to reflecting this concept in their works has been demonstrated. Rahim Moeini Kermanshahi—a painting enthusiast, knowledgeable in music, a journalist, a political activist, a lyricist, and a capable poet from Kermanshah—has had the theme of suffering repeatedly showcased in his poetry. This article is an attempt to examine his poetry by looking at the biography of the poet, who was a prominent critic of the social and literary conditions of his era (the 1950s). The analysis of book titles, the examination and exploration of verses and the content of ghazals, and the explanation of his ability to express the concept of various types of suffering common among human beings, with regard to the time the poems were composed, are considered features of this essay. The processing method of the article is descriptive-analytical. The selected verses have been mostly chosen from the two famous works, "Ey Sham ha Besoozid" and "Korshid-e Shab". The fundamental findings of the research also indicate that the concept of suffering in his poetry is mostly accompanied by social, cultural, and political approaches, and at times, traces of intellectual and philosophical suffering (though not in the well-known sense found in the works of some contemporary thinkers and philosophers) are also found in his poetry.

Keywords: Moeini Kermanshahi, Suffering, Ey Sham ha Besoozid, Korshid-e Shab , Contemporary Persian Poetry, Interdisciplinary Studies.

¹ Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. t_zinivand56@yahoo.com

² MA student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. k.asadi430@yahoo.com

درآمدی میان رشته‌ای بر مفهوم «رنج» در شعر «رحیم معینی کرمانشاهی»

تورج زینی‌وند^۱

کتایون اسدی‌تبار^۲

چکیده

«رنج» همواره یکی از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های فکری شاعران و نویسندگان در آفرینش آثار اجتماعی-انتقادی است؛ بسیاری از آفرینندگان این عرصه و دیگر کنشگران حوزه‌های هنری و ادبی، تحت تأثیر شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... حاکم بر جامعه زمان خود، تعهد خویش را نسبت به بازتاب این مفهوم در آثارشان نشان داده‌اند. رحیم معینی کرمانشاهی، دوستدار نقاشی، آگاه به موسیقی، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی، ترانه‌سرا و شاعر توانمند کرمانشاهی، مضمون رنج را بارها در شعر خود به نمایش گذاشته است. این مقاله می‌کوشد تا با نگاه به زندگی‌نامه و رخدادهای زندگی این شاعر که از منتقدان برجسته‌ی اوضاع اجتماعی و ادبی روزگار خویش (دهه‌ی سی) است، شعر او را بررسی کند. تحلیل عنوان کتاب‌ها، بررسی و واکاوی ایات و محتوای غزلیات و نیز تبیین و تحلیل میزان توانایی وی در بیان مفهوم انواع رنج‌های مشترک میان انسان‌ها با توجه به زمان سرایش اشعار از ویژگی‌های این جستار است. روش پردازش مقاله، توصیفی-تحلیلی است. ایات گزینشی، بیشتر از دو اثر معروف ای شمع‌ها بسوزید و خورشید شب انتخاب گردیده است. یافته‌های اساسی پژوهش نیز بیانگر این است که مفهوم رنج در شعر ایشان بیشتر با رویکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همراه است و در پاره‌ای از زمان‌ها نیز رگه‌هایی از رنج فکری و فلسفی (البته نه در معنای معروف و موجود در آثار برخی از اندیشمندان و فیلسوفان معاصر) در شعر وی یافت می‌شود.

کلید واژگان: معینی کرمانشاهی، رنج، ای شمع‌ها بسوزید، خورشید شب، شعر معاصر فارسی، مطالعات میان رشته‌ای.

^۱ استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. t_zinivand56@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. k.asadi430@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. تعریف موضوع

رنج در لغت‌نامه‌ی دهخدا؛ به معنای درد، آزار، اندوه و حزن، محنت، مشقت، تعب و عنا آمده است. (دهخدا، ج ۸: ذیل واژه‌ی رنج) مصباح و سعادت‌الحسینی در جمع‌بندی تعریف‌های گوناگون حکمای اسلامی در مفهوم‌شناسی رنج به این یافته‌ها رسیدند: ۱. ادراک (یافتن) امر ناموافق با نفس. ۲. ادراک امر ناملایم و انفعال و اثرپذیری در آن. ۳. ادراک و تحصیل (دستیابی به) امری که نزد نفس آفت شرّ شمرده می‌شود، از همان جهت که شر است. ۴. ادراک ضد کمال خاص از همان حیث که ضد کمال درک شده است. ۵. ادراک شر به‌عنوان امری عدمی. ۶. ادراک زوال و فقدان آرامش و اطمینان و انبساطی که پیش از آن برای نفس وجود داشته است (عدم‌الملکه) ۷. کیفیت نفسانی که در اثر ادراک امر ناموافق با نفس در انسان پدید می‌آیند. ۸. خروج از حالت طبیعی. (مصباح و سعادت‌الحسینی، ۱۳۹۴: ۱۹)

به هر حال، صرف نظر از این مباحث، که پرداخت تفصیلی به آنها در این مجال نمی‌گنجد، رنج و مشقت به‌عنوان یک حقیقت غیرقابل انکار و بخش جدایی‌ناپذیر زندگی آدمی است؛ در قرآن کریم نیز تصریح شده است که خداوند متعال، حیات انسان (مصیبت‌های دنیا و سختی‌های آخرت) را همراه با رنج و مشقت (به‌منظور دستیابی به رستگاری و نجات) قرار داده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) آنچه که در مقوله رنج به وضوح نمایان است؛ این است که از یک دیدگاه، درد و رنج همراه با معرفت و آگاهی که ناشی از تعارض میان خواسته‌ها و آمال و شرایط مطلوب با واقعیات موجود است، یکی از مفاهیم انسانی و از وجوه تمایز اصلی انسان از سایر موجودات است. چنین مفهومی پیوسته و از دیرباز در آثار شاعران و نویسندگان بازتاب یافته است. این پژوهش برآن است تا چنین مفهومی را در شعر رحیم معینی کرمانشاهی، شاعر و ترانه‌سرای معاصر، بررسی و تحلیل کند.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

رنج‌هایی که شاعر (معینی کرمانشاهی) در شعر خود به نمایش گذاشته از چه نوع رنج‌هایی است؟
تأثیر شرایط و فضای فرهنگی، فکری و سیاسی جامعه آن روزها (دوران حکومت پهلوی) چگونه در بیان دردها و رنج‌های وی خود را می‌نمایند؟

۳-۱. روش پژوهش

روش این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است؛ بدین صورت که با مطالعه‌ی زندگی‌نامه و تحلیل شعرشاعر، و فیش‌برداری و دسته‌بندی مطالب، به بیان مفهوم رنج در ابیات مورد نظر پرداخته شده است؛ چارچوب نظری پژوهش نیز بر بنیاد مطالعات میان‌رشته‌ای استوار است؛ چرا که مفهوم رنج عمدتاً یک مفهوم فلسفی است. بنابراین، در این پژوهش از زاویه اندیشه و فلسفه معاصر به شعر این شاعر نگریسته می‌شود.

۴-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

این جستار از این جهت دارای اهمیت است که اندیشه ورزی این شاعر و میزان توانایی وی در بیان رنج و دردی که از شرایط حاکم بر جامعه زمان خودمی‌برده و همچنین اسباب و علل رنج‌های فکری و روحی و فلسفی او را واکاوی و کمک می‌کند تا مخاطبان، درک واقعی‌تر و ژرف‌تری از شعر ایشان و در حقیقت؛ رنج‌های ملت ایران در زمان حکومت ستم‌شاهی، داشته باشند.

۵-۱. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی زندگی‌نامه رحیم معینی کرمانشاهی کتابی با عنوان **حکایت نگفته** که شرح مستند و مصور زندگی و گزیده‌ای از آثار آهنگین شاعر است با مقدمه‌ی سیمین بهبهانی و به قلم حسین معینی کرمانشاهی (فرزند شاعر) چاپ شده است و جسته

گریخته، مطالبی پیرامون شعر او به چشم می‌خورد. خانم محبوبه رحیمیان نیز، پایان نامه خود را تحت عنوان «بررسی و نقد سروده‌های معینی کرمانشاهی» در اسفندماه ۱۳۹۰ برای دریافت درجه کارشناسی ارشد نگاشته است. داوود اسپرهم و امیدسلطانی نیز مقاله‌ای با عنوان «بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در شاهکار معینی کرمانشاهی بر اساس نظریه ترامت‌نیت» نوشته‌اند؛ اما در خصوص بازنمایی مفهوم رنج در شعر ایشان تا کنون پژوهش یا مقاله مستقلی نوشته نشده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. تحلیل موضوع

اساسی‌ترین رنج شاعران به این دلیل است که نسبت به دیگر انسان‌ها، متفاوت بوده و عموماً روح لطیف و دیده‌ی نکته‌بین و اندیشه‌ی ژرف‌تری دارند. ایشان از مسائلی که دیگر قشرهای جامعه را به غایت خوشحال می‌کند، کمتر شاد شده و از حوادث ناخوشایند و تلخی‌هایی که بر افراد غیرشاعر، کمتر تأثیر می‌گذارد، متأثرتر می‌شوند. موضوعاتی؛ مانند رنج شاعر بودن، برخورد نامناسب ممدوحان، رنج ازدست‌دادن عزیزان، رنج ناشی از تنگی معیشت، رنج از حسادت حاسدان، رنج ناشی از عشق و بی‌مهری معشوق، رنج از دیدن بی‌عدالتی و... همیشه در شعر شاعران وجود داشته است. (ایمانی، ۱۳۹۲: ۱۵ و ۱۶)

ریشه‌ی غم، نومیدی و رنج و مضامین غم‌انگیز و شکایت و شکوه از غم و درد در شعر شاعران ایرانی به زمان‌هایی بس دور باز می‌گردد. سبک هندی اما با شدت بیشتری این بستر را برای بیان اندوه انسان فراهم می‌کرد. علل غم‌دوستی در سبک هندی را مرهون عواملی چون؛ تأثیر جریانات اجتماعی، مهاجرت عارفان و شاعران و نویسندگان و هنرمندان به شبه‌قاره‌ی هند و تأثیرپذیری مستقیم از آن فضا، سنت‌های شاعرانه و عادت به استقبال از غم و اندوه بخصوص در شعرهای غنایی و... دانسته‌اند. (داودی مقدم، ۱۳۹۰: ۱-۴)

به‌عنوان نمونه؛ جامعه‌ی فردگرا و تراژیک عصر صفوی موقعیت مناسبی برای تأثیرپذیری از سبک هندی را فراهم می‌کرد، شاعر این عصر و این سبک، گویی احساس تنهایی را در لحظه‌لحظه‌ی زندگی تجربه می‌کند و علاوه بر این با دو احساس متناقض امید و ناامیدی درمانده است و تراژدی در ایاتش موج می‌زند. حمایت از فردگرایی افراد در جامعه‌ی صفوی به توتالیته‌تار بودن آن باز می‌گردد. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۸)، از سوی، مضامین غم‌انگیز از دیرباز خود را در شعرهای غنایی نمایان می‌ساختند و از همین رو سرودن از غم و رنج، ریشه‌ای ازلی در شعر فارسی دارد و در این میان عشق در بسیاری اوقات واسطه و دستاویزی برای بیان حالات غم و اندوه و ناکامی بوده است. از سوی دیگر، بودا و اوپانیساده‌ها و به‌طور کلی تمام مکاتب فلسفی هند، فرضیه‌ی رنج جهان را مطرح کرده‌اند، تا آنجا که بودا با تکیه بر قانون کارما و دایره‌ی حیات و مرگ به اعلام این حقیقت دست می‌زند که «هرآنچه به هستی می‌گراید محکوم به رنج و درد بی پایان است.» گاه در شعر شاعران سبک هندی نوعی رمانتیسم یا س‌آلود و نهیلیستی هم دیده می‌شود. (داودی مقدم، ۱۳۹۰: ۴)

سخن کوتاه این‌که دامنه‌ی طرح مضمون‌های غم‌آلود تازمان حاضر و در شعر شاعران معاصر کشیده شده است؛ هر چند موضوعات ادبی، روز به روز بیشتر به سمت اجتماعی و سیاسی شدن حرکت می‌کنند. از آنجا که زندگی‌نامه‌ی یک شاعر می‌تواند تا حدود زیادی معیار و ابزاری برای تحلیل و تفسیر شعرش باشد؛ لازم است که نگاهی کوتاه، اما ضروری به زندگی این شاعر داشته باشیم.

۲-۱-۱. زندگی‌نامه‌ی شاعر

رحیم معینی کرمانشاهی، به تاریخ پانزدهم بهمن‌ماه سال ۱۳۰۱ خورشیدی در شهر کرمانشاه و در خانواده‌ای سرشناس، مذهبی و پیرو قوانین پدرسالاری به دنیا آمد. پدر بزرگ و عموهای پدرش، اشخاصی بانفوذ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در غرب ایران بودند و البته مورد حسد حاسدان؛ تا جایی که پدر بزرگ وی، حسین‌خان معین‌الرعا یا از سوی دشمنانش به قتل می‌رسد و به عموی پدرش، حسن‌خان،

نیز سوء قصد می‌شود. پدر رحیم، کریم‌خان، ملقب به سالار معظم، در دستگاه حکومتی وقت، فعالیت داشته و شخصی با تمایلات و رویکردهای سیاسی منتقد و مخالف بوده و حتی زندان را هم تجربه کرده بود.

با یک چنین زمینه‌ی خانوادگی، رحیم معینی، زندگی عادی خود را شروع کرد و در کرمانشاه مشغول به تحصیل شد. او در همان زمان‌ها، در ملک موروثی پدر خود، سرگرم زراعت گردید و زمینه‌ی آشنایی با طبیعت و علاقه به هنر در وجودش پدیدارگشت تا جایی که با الهام از همین حالات روحی و تصاویر طبیعی به کار نقاشی روی آورد و با طبع نازک و لطیفی که داشت، رشته‌های ادبی و تاریخی را مورد توجه و علاقه‌ی خود یافت.

دیری نپایید که با وجود مخالفت‌های خانواده، موفق به ازدواجی توأم با عشق و علاقه شد و زندگی مشترک خویش را آغاز کرد. در واپسین روزهای بیست‌وششمین سال عمرش، همزمان با روی کار آمدن محمد مصدق، فعالیت سیاسی خود را شروع کرد و نامش در زمره‌ی طرفداران جبهه‌ی ملی کرمانشاه قرار گرفت. در این سال‌ها به‌عنوان کارمند تمام‌وقت بانک سپه و روزنامه‌نگاری نیمه‌وقت و پرکار و یکی از حامیان نهضت ملی کردن صنعت نفت با درج سرمقاله‌های تند در روزنامه سلحشوران غرب و شرکت در اجتماعات سیاسی به شهرتی همراه با احترام در غرب کشور رسید.

این قلمزنی‌های بی‌پروا و انتشار مقالات تند از سوی این نام‌آور عرصه‌ی ادب و فرهنگ و هنر ایران در روزنامه‌ی سلحشوران غرب به اوج خود رسید و البته زمینه مزاحمت‌های عده‌ای کم از مخالفان را هم برای او فراهم کرد؛ تا آنجا که منجر به بازداشت وی در دوم دی ماه ۱۳۲۹ و محاکمه با اتهام اعتراض به حضور خارجی‌ها و نگارش مقالاتی پیرامون اهداف استعماری شرکت هند شرقی در زمان صافی و دفاع از نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق گردید. اما خوشبختانه در آن دادگاه با حضور رئیس دادگاهی عادل و هوشیار، اتهامات و ارده به ایشان سلب گردیده و آزاد می‌شود. هر چند دستگیری مجدد و تبعید دو هفته‌ای وی به قلعه‌ی فلک‌الفلاک خرم‌آباد را در مرور زندگینامه‌اش می‌بینیم.

در سال ۱۳۳۰ خورشیدی، رحیم معینی به‌عنوان خبرنگار پارلمانی در تهیه‌ی اخبار رادیویی مجلس، شغل اداری خود را آغاز کرد و در این زمان با دیگر سران جبهه‌ی ملی آشنا گردید.

پس از چندی او به سازمان رادیو منتقل گردید و به سمت ریاست دفتر و بایگانی رادیو منصوب شد.

رحیم با سر و سامان دادن به اوضاع رادیو و اعمال انضباط کاری و بالابردن سطح کیفی ترانه‌ها و تصنیف‌ها، کیفیت کارهای هنری اصیل را بالا برد، اما طبق معمول، کسانی که وجود وی را با منافع خود مغایر می‌دیدند، ساکت ننشسته و به مخالفت‌های خود رنگ و بوی سیاسی دادند و نتیجه این شد که رحیم مورد تعلیق کاری قرار گرفت.

در پی این واقعه، روزنامه‌های وقت دست به انتشار مقالاتی تند و اعتراض آمیز زدند و شیوه‌ی برخورد مدیریت فرهنگی و دولت مردان را با خادمان فرهنگ کشور نکوهش کردند و انتشار این مقالات سبب بازگشت رحیم معینی به یکی دیگر از دستگاه‌های وابسته هنر به‌عنوان رییس انتشارات و تبلیغات در بنگاه خالصات کشور گردید، پس از مدتی حکم مأموریت ایشان در کمیسیون نمایش صادر گردید و به همراهی چهار نماینده‌ی دیگر مأمور نقد، نظر و بررسی تأیید فیلم‌های آماده‌ی اکران شد.

به هر صورت در سال ۱۳۵۰ رادیو و تلویزیون در هم ترکیب شده و دعوتنامه‌ای گرم از مدیرعامل وقت به دست رحیم رسید؛ اما با وجود تمایل قلبی که او برای همکاری با رادیو و تلویزیون داشت؛ آنگونه که خود در خاطراتش می‌گوید از بازار آشفته و دستوری آن زمان رادیو و اخورده شده، پس از جرّ و بحثی که بین او و مدیرعامل سازمان درمی‌گیرد، حکم بازنشستگی تعلیقی را دریافت می‌کند و به‌واسطه‌ی تعلیق، ناچار به ادامه‌ی زندگی با مقرری حاصل از ۶۰ درصد حقوق بازنشستگی و با قرار گرفتن در تنگنای مالی تصمیم به بازگشت بر سر زمین زراعی موروثی خود می‌شود. او که با انتشار دیوان **ای شمع‌ها بسوزید** و **خورشید شب**، پیش از چهل سالگی، توانایی خود را در غزل سرایی به نمایش گذاشته بود، اندیشه‌های عرفانی خود را به‌خوبی در کتاب **فطرت** نشان داده و نگارش «حافظ برخیز» قدمی دیگر در شناخت لسان‌الغیب بود و ترانه‌هایش در کتاب‌های

رازخفت، خواب‌نوشین و حکایت‌نگفته حکایت از توانایی شگفت‌انگیزش در ترانه‌سرایی داشت. بقیه‌ی عمر را با غزل‌سرایی و سرودن قسمتی از تاریخ منظوم ایران تحت عنوان «شاهکار» گذراند. (معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۱: ۱۲۶-۶۳) با نگاهی کلی به زندگی این شاعر و توجه به دشواری‌ها و رنج‌های زندگی ایشان می‌توان با دید بازتری نسبت به انواع درد و رنجی که در جای‌جای شعرهایش موج می‌زند، اندیشه کرد.

۲-۲. رنج در شعر معینی کرمانشاهی

رنج را از یک منظر کلی می‌توان به سه دسته‌ی فردی، اجتماعی و فکری - فلسفی تقسیم کرد. رنج‌های فردی در شعر شاعران بیشترین نمود را در عاشقانه‌ها و شکوه و شکایت از هجران یار و ناکامی در عشق‌های زمینی دارد.

رنج‌های فردی

در شعر معینی کرمانشاهی عاشقانه‌هایی وجود دارد که شکایت از گریز و بی‌وفایی معشوق و جفا و بی‌اعتنایی به عاشق می‌کند. در این شعرها شاهد طبع‌آزمایی شاعری چیره دست هستیم که برای خواننده امکان همذات‌پنداری را به بهترین شکل ممکن فراهم می‌نماید. در دیوان **ای شمع‌ها بسوزید**، می‌خوانیم:

وی پسا زمن کشیده، زیادم نمی‌روی	ای دل زمن بریده، زیادم نمی‌روی
اشکم به دیده دیده، زیادم نمی‌روی	ای رفته از برابر چشمم به کوی غیبر
(معینی کرمانشاهی ۱۳۹۰: ۱۸۰)	
که از جهان و جهان‌دوستان مراوداشت	چه جذبه بود در آن چشم‌های سحرانگیز؟
(همان: ۲۴۴)	

اما این گونه شعر با محتوای رنج فردی، تعداد ابیات کمتری را نسبت به دو نوع دیگر، یعنی شعر با محتوای رنج اجتماعی و فکری - فلسفی در شعر ایشان به خود اختصاص داده‌اند. رنج‌های فکری - فلسفی که گاه رنج بودا را یادآوری می‌کند، در دیوان‌های معینی بسامد فراوانی داشته و گاهی اوقات با رنج‌های اجتماعی شاعر هم‌سومی شود:

همین گواه من از محنت زمانه‌ی خویش	به دفترم تونبینی کلامی از سرشوق
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۲۱۴)	

رنج‌های فکری - فلسفی

انتخاب عنوان این دو اثر از سوی شاعر؛ یعنی **ای شمع‌ها بسوزید و خورشید شب** بیانگر احساس و اعتقاد شاعر و انتقاد از جامعه است. او در پیشگفتار کتاب **ای شمع‌ها...** که در فاصله‌ی زمانی سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۳ سروده شده است، می‌گوید: «به وجود آمدن هر یک از این آثار برای من خیلی گران تمام شد؛ یعنی درست در مواقعی که دیگران مشغول آرایش و آسایش زندگی بودند، من سوختم و هریک از این آثار را ساختم.» (معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۱: ۱۳). او در غزلی از این دیوان این‌گونه می‌سراید:

بی‌خبر، خلق از این سوختن ما بهتر	شعله‌ی شمع به تاریکی شب‌ها زیباست
(همان: ۱۴)	
هزاران شکرزاین نعمت به هر حال	که شمع خلوت صاحب
عطا کن حالتی یارب که چون شمع	به بزم دوست‌ان اشکی
(همان: ۴۴)	

یکی از راه‌های بررسی اثر ادبی در دانش سبک‌شناسی، به‌ویژه سبک‌شناسی تکوینی، کشف و بررسی واژگانی است که در هر متن، بسامد بیشتری دارد. خواننده با فراوانی مطالعه‌ی آن متن و کشف و بررسی آن‌ها درمی‌یابد نویسنده، میان آن واژگان هم‌سو، گفتمانی ایجاد کرده که نتیجه‌ی این کنش‌ها، کشف دنیای ذهنی نویسنده است؛ به‌عنوان نمونه اگر در آثار نیچه، واژه‌ی «کوه» و در آثار رومن رولان واژه‌ی «تنفس» و در آثار هدایت «مضرب اعداد» و در آثار خاقانی واژه‌ی «صبح و شب» از بسامد زیادی برخوردار است، محققان با توجه به فراوانی تکرار این واژگان به فضای گفتمانی حاکم بر متن نقب می‌زنند و لاجرم دنیای ذهنی نویسنده را کشف می‌کنند. (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

با توجه به این مطلب، استفاده‌ی فراوان شاعر از واژه‌ی «شمع»، گونه‌ای از تفکر و احساس تعهد را می‌رساند؛ گویی شاعر خود را همچو شمعی می‌داند که قطره قطره آب می‌شود و با سوختنش موجب پرتوافشانی، آگاهی بخشی و آشکارشدن ستم‌ها و جفاهایی می‌شود که در استبداد حکومت پهلوی پنهان بوده است، اما از این مأموریت خود دلشاد و راضی است. در واقع، رگه‌هایی از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی را می‌توان تاحدودی در چنین شعرهایی جستجو کرد؛ چراکه پایه عقاید این رویکرد به رسه مؤلفه‌ی آزادی، مسئولیت و رنج استوار است.

در بحث وجودشناسی رنج، در معنای عام آن، با چهار مؤلفه روبرو هستیم: انواع رنج (که خود از یک دیدگاه به دو نوع گریزپذیر و گریزناپذیر تقسیم می‌شود)، علل رنج، غایت‌شناسی درد و رنج، و وظیفه شناسی رنج یا شیوه‌ی برخورد با رنج. دردهای گریزپذیر، همچون فساد تشکیلات اداری، فساد اجتماعی، واژگونی ارزش‌ها، فقدان انسانیت، حاکمیت فناوری، رکود دانش و فرهنگ، به بیراهه رفتن تمدن و تجدد و... در جوامع و زمان‌های گوناگون به‌صورتی متفاوت و کمتر یا بیشتر دیده می‌شود. به همین دلیل می‌توان با راهکاری مثل شجاعت و اقدام برای تغییر، به مواجهه با آن‌ها پرداخت.

دردهای گریزناپذیر، شکیبایی می‌خواهد و گاهی تسلیم. بشر همواره به مضامین دردآلودی مانند گذر زمان، نوستالژی، تنهایی، پوچی و بی‌معنایی، سرنوشت ناگزیر و رنج‌هایی از این دست نظر داشته است و شاعران این گونه دردها را که در حوضه‌ی رنج‌های فکری - فلسفی قرار می‌گیرند، در شعرهای خود بسیار به تصویر کشیده‌اند.

دلایل درد و رنج فکری - فلسفی در شعر معینی کرمانشاهی

رنج تنهایی فکری

معینی کرمانشاهی در شعرش هر دو نوع درد (گریزپذیر و گریزناپذیر) را به نمایش می‌گذارد؛ در میان دردهای گریزناپذیر، «تنهایی» بیشترین بسامد شکایت را به خود اختصاص داده است و تنهایی موردنظر شاعر، هم تنهایی فکری، روحی و فلسفی است و هم تنهایی اجتماعی. «تنهایی انسان معاصر که بیشتر حاصل بی‌اعتمادی است، از دردهای گریزناپذیر انسان معاصر است...» (میرزایی و گرچی، ۱۳۹۲: ۱۶)

نکته‌ی مهم درباره‌ی احساس تنهایی، این است که پیرامون فرد را انبوهی از مردم آشنا و ناآشنا در بر گرفته، ولی به هر دلیل از ارتباط با آن‌ها راضی نیست و آن‌چه را که فرد در روابطش از آنها توقع دارد، برآورده نمی‌کنند. (محمدی مجد، ۱۳۸۷: ۲۴)

در دیوان **خورشیدشب** ابیات فراوانی از این شاعر وجود دارد که بیانگر رنج و درد او به دلیل غربت و دوری از وطن است:

یادکرمانشه اگر غوطه در اشکم ندهد
هیچ رودی نکند این همه تطهیر مرا

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۷: ۲۴)

در بررسی علل درد و رنج با توجه به مسئله زمان و دوره با دو خواستگاه مواجه هستیم: علل رنج از دید انسان پیشین (مانند گناه، دوری از امر قدسی، ناهماهنگی نظام طبیعت و فطرت و تعلق خاطر) و از دید انسان معاصر (مانند محرومیت از حقوق بشر، محرومیت از حقوق طبیعی، نابسامانی ذهنی و روانی، و این‌جایی و اکنونی نزیستن)

رنج حاصل از وابستگی‌های دنیوی و دوری از فطرت انسانی

براساس بررسی‌های صورت گرفته در شعر معینی، دوری آدمی از امر قدسی و فاصله گرفتن از فطرت انسانی و تعلق خاطر به وابستگی‌ها و امور دنیوی همواره در بسیاری از ابیات از موجبات رنج و درد او به نظر می‌رسد. وی از این که انسانهای اطرافش رنج واقعی ندارند و غرق در خواسته‌های دنیوی، پیوسته در تمنای متاع دنیا به سر می‌برند، رنجور است و رنج خود و درد بی‌ارزش دیگران را از هم تفکیک می‌کند:

سوز من، سوز دل و رنج شما، رنج جهان
من چه گویم که به راز دل من پی ببرید
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۱۲۸)

معینی، آلودگی و کژروی خلق را از دلایل رنج و عذاب خود برمی‌شمارد:

نیای عجیبی است ز آلودگی خلق
گریانم از این درد که معصوم و صبورم
(همان: ۲۵۸)

معینی انسان درون‌گرایی است؛ او که از داشتن دوستانی صادق و یک‌دل نومید شده، به دنیای درون خود بازمی‌گردد و خوشبختی درونی را مایه‌ی دل‌خوشی خود قرار می‌دهد. آزادی خود از بند قدرت طلبی را می‌ستاید و خوشحال است که مست باده شوریدگی و عشق است:

من که سیرابم چنین از چشمه‌ی جوشان عشق
خامه‌ی قدرت بنامم برگِ آزادی نوشت
نام من در زمره‌ی این نامداران گو مباش
نشئه‌ی جاوید من از باده‌ی شوریدگی است
خلق اگر با من نمی‌جوشد، چه تأثیری مرا
ای اسیران زین گرمی‌تر، چه تقدیری مرا
بر سر امواج سرگردان، چه تصویری مرا
بہتر از این مسست خواه، با چه تدبیری مرا

(همان: ۱۸)

اما از طرفی انسان به واسطه‌ی انسان بودنش، نیازهای جسمی و دانی دارد که پای او را به زمین و عالم ناسوت بسته است و برای شاعری همچون معینی، این تعارض بین آن چیزی که هست و آن چیزی که می‌خواهد باشد، موجب رنج است. «لارس اسوندسن» در کتاب **فلسفه‌ی ملال** می‌گوید: «ملال معمولاً زمانی ایجاد می‌شود که نمی‌توانیم آنچه را می‌خواهیم انجام دهیم، یا مجبور باشیم کاری را انجام دهیم که نمی‌خواهیم.» (اسوندسن، ۱۳۹۴: ۲۱)

معینی نیز در شعرش وابستگی به دنیای خاکی و نیازهای پست و مادی بشری را از سبب‌های رنج خود می‌شمارد و این‌گونه گله‌مند می‌سراید:

طایرافلاکیم، از شـُور بختی همچو زاغ
من سـُورا پا روحم اما در صفِ تن پروران
دانه‌چین در گوشه‌ی این خاک‌دانم ای دریغ
روز تـا شب در تلاش آب و نانم ای دریغ
(همان: ۳۲)

این موضوع بارها و بارها در دیوان **ای شمعها بسوزید** او مطرح شده و درغزلی با مطلع «ای وای در این دارفنا خستگی ما...» رنجی همراه با افسوس از دربند تعلق بودن و فاصله گرفتن از آزادی مطلق و وارستگی مطرح می‌شود. او در همین غزل به تندی گذر زمان و حرکت کُند انسان در جاده‌ی معرفت اشاره می‌کند و اسیر من و مایی بودن انسان‌ها را دلیل چنددستگی آن‌ها می‌داند و از این بی‌معرفتی و جدایی در رنج است. در غزلی دیگر با مطلع «سخت بر دیوار تن چون پیرهن پیچیده‌ام...» باز هم از این که برای به‌دست آوردن روزی ناچیز، ناچار، تارهایی به دست و پای خود پیچیده، اظهار درد می‌کند و تمایل قلبی خود را برای دوست داشتن بی‌قید و شرط محبوب ابراز می‌کند و در این میان در نهایت، سکوت و خموشی را آرزو می‌کند.

اوج تمنای وارستگی و رنج از دل‌بستگی‌های دنیوی و وابستگی روح به جسم را شاید بتوان درغزلی از او با این مطلع دید:
روح من هرگز اسیر تن نبـــود
او چومن پابندِ ما ومن نبـــود

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

رنج اسارت در بند تن

با توجه به فراوانی ابیات سروده شده و با کیفیتی که در این بیت‌ها دیده می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که اصلی‌ترین رنج فکری و فلسفی شاعر، همین اسارت روح آزاده و بلندپرواز انسان در قفس تن است. او درغزل «خنده‌ی اجل» رنج اسارت روح در کالبد خاکی را با افسوس و حسرت عنوان می‌کند و می‌گوید:

افسوس که این مرغ سبک روح دل ما
گرداشت غم از دردِ گرانجـــانی ماداشت
یک عمـــر امید دمی آزاد پریدن
در کنج قفس این دل زندانی مـــاداشت

(همان: ۱۱۲)

رنج جدایی از معشوق حقیقی

معینی، رنج حاصل از جدایی از معشوق ازلی و ابدی را در شعرش مطرح می‌کند؛ حسرت دیدار معبود او را می‌آزارد و تمنای دلی روشن و بینا از خداوند متعال دارد:

هرکس ز وصف روی تو آرد نشانه‌ای
خود جلوه کن که توری و سینا نخواستیم

(همان: ۳۴)

شاعر در غزل «حجاب من» از دیوان **ای شمع‌ها...** این رنج رابه زیبایی و تمامی به‌نمایش می‌گذارد و آرزو می‌کند که بتواند معبود خود را بدون واسطه و حجاب درک کند. معینی، جدا بودن از یار حقیقی را موجب افسردگی و سرگشتگی خود می‌داند و اعتقاد دارد که مرغ جانش از دانه‌های دنیایی دل‌کنده و هم‌چون همایی آزاد در شوق پرواز وصال می‌سوزد.

رنج حاصل از مشاهده‌ی زوال انسانیت

نوع دیگری از رنج فکری - فلسفی را در شعرهایی از معینی می‌توان یافت، که با مضمون درخطر قرارگرفتن انسانیت و سرسپردگی انسان‌ها به قضا و قدر ارتباط دارد. شاعر از این‌که مفهوم و معنای حقیقی زندگی از انسان معاصر رخت برپسته، در رنج و عذاب است:

تا ما اسیرِ رنگ شب و روز مانده‌ایم
مشکل بود تصوّر معنای زندگی

(همان: ۱۴۲)

رنج و اضطراب نسبت به حال و آینده

در بررسی علل درد و رنج انسان معاصر، به «در اکنون نزیستن» به‌عنوان یک دلیل مهم برای درد و رنج اشاره می‌شود. دم را غنیمت شمردن همواره یکی از بن‌مایه‌های ذهنی شاعران برای سرودن شعراست که این مضمون در رباعیات خیام به اوج خود رسیده‌است؛ به‌عبارتی دیگر، می‌توان سرچشمه‌ی بسیاری از رنج‌های بشر را در هراس و اضطراب برای آینده و زندگی درگذشته و افسوس برای زمان از دست رفته و کارهای نکرده و خاطرات قدیم دانست.

معینی نیز ابیاتی با این مضمون سروده‌است. غزل «محبوس» از دیوان «ای شمع‌ها...» با این مطلع، سراسر حکایت از افسوس شاعر نسبت به گذشته است. انتخاب ردیف «گذشته»، خود گویایی بسیاری از مفاهیم است:

افسوس که این عمر به افسوس گذشته
چون شبروی از سایه‌ی کبابوس گذشته

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۲۷۶)

حسرتا! شور جوانیم نفهمید که زود
محنت عمر شتابنده کند پیر مرا

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۷: ۲۳)

رنج‌های اجتماعی و سیاسی

معینی، در بیان دردهای اجتماعی شعرهای فراوانی سروده‌است. او از این که انسان‌های عزیز و ارجمند در جامعه دوران حکومت پهلوی، خوار می‌شوند و افراد کارآمد جایگاه واقعی خود را تصاحب نمی‌کنند، در رنج است؛ از فتنه‌ها می‌نالند و از این که گفتار و کردار اطرافیانش با هم یکی نیست در عذاب است. به جای اشک، خون بر چشم می‌آورد، از بس که دیده‌ی خوبار در اجتماع می‌بیند. شاعر از این موضوع که هوشمندان محکوم به سکوت و انزوا شده‌اند، سخت شاکی است و این مضامین را در غزلی به نام «اجتماع» در کتاب **ای شمع‌ها...** به صراحت بیان می‌کند؛ واژه‌ی «اجتماع» را نیز برای آن ردیف قرار داده است. در غزل «تیغ زبان» از همین دیوان، گناه‌کاری مردم و بی‌خبری و خواب غفلت آنان را مورد توجه قرار داده و می‌گوید:

هستی از بس که درآمیخته با رنگ و فسون
دیده گر باز کنم، در دل صحرای وجود
دامن آلود گنه پی‌ر و جوان می‌بینم
توده‌ای خاک، جهان خفته در آن می‌بینم

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

در حقیقت، معینی با دیده‌ی تیز بین و روح حساس خود، ناروایی‌ها و نادرستی‌های روزگار و مردم زمانه را درک می‌کند و از چندرنگی افسونگران و ساده‌لوحی خوش باوران در رنج است. او با دیدن انسان‌هایی که گوهر انسانیت خود را به بهای ناچیز متاع دنیا می‌فروشند، درد می‌کشد. از این که طوطی‌صفتان زمانه، جای ارباب نظر را گرفته‌اند و سروری سهم ننگ شناختگان شده است، در عذاب است. شاعر در غزل «داوری» از کتاب **ای شمع‌ها...** این نکته‌ها را به‌خوبی بیان می‌کند. در غزل «بی‌اعتنا» نیز روشن است که دردهای این چنینی خاطرش را به‌شدت می‌آزارد؛ از شهوت و دنیاپرستی مردم و عیب‌جویی بی‌خردان و تظاهر شیخ جاهل و ریا و حسادت اطرافیان رنج می‌برد و طبع خود را باز بینوایی می‌نامد که در چنین اوضاعی با همت عالی از این ورطه دوری می‌کند. در غزل «ساز مخالف» از کتاب **خورشید شب** از بی‌معرفتی و بی‌عاطفه بودن مردم روزگارش شکایت می‌کند و نمازشان را خالی از خلوص نیت و حضور قلب می‌بیند. شاعر معتقد است که همت ترک لذت‌های دنیوی را هرکسی ندارد و این گوهر در دریای وجود او فراوان یافت می‌شود؛ چرا که او فردی عاشق است و عشق وصال به معشوق آسمانی، همای طبع او را بی‌نیاز از قدرت سلیمانی کرده است:

چو بی‌نیاز شدم، وحشتی دگر نکند
کون که سوخته‌ام در شراره‌ات ای عشق
همای طبع من از سطوت سلیمانی
رها چگونه کنم دامت به آسانی

(همان، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

دلایل درد و رنج اجتماعی و سیاسی در شعر معینی کرمانشاهی

تنهایی اجتماعی

معینی، ابیات بسیاری را مبنی بر تنهایی خود و فقدان همزمان و همدل سروده است. تنهایی انسان معاصر که بیشتر محصول بی‌اعتمادی است؛ یکی دیگر از دردهای گریزناپذیر انسان در دنیای کنونی به شمار می‌رود. مرور داستان زندگی این شاعر نیز این نکته را تأیید می‌کند که او بارها دچار بی‌مهتری دوستان و همکاران قرار گرفته و اطرافیان دو رنگ و حسودش همواره در حال کارشکنی در امور شغلی و هنری‌اش بوده‌اند. این امر در کنار تنهایی روانی و روحی‌اش زمینه‌ساز سرودن شعرهایی با مضمون انتقادی و حاکی از رنج اجتماعی شده و دیوانش را با ابیات بسیاری که شکایت از رنج تنهایی دارد، آکنده است. در غزلی از او با مطلع «می‌گریزم، زین دغلکاران دنیا می‌گریزم» می‌خوانیم:

چشم تاکی بر در و در انتظار بی‌وفایان
در کنار دوستان از بس که دیدم نامرادی
تا نریزم دیگر این اشک تمنّا می‌گریزم
دیگر از هر سایه چون آهوی صحرا می‌گریزم

(همان: ۴۶)

محمدی مجد در کتاب **احساس تنهایی و توتالیتراریسم** می‌نویسد: «نکته‌ی مهم در مورد احساس تنهایی این است که پیرامون فرد را انبوهی از مردم آشنا و ناآشنا در بر گرفته ولی به هردلیل از ارتباط با آن‌ها راضی نیست و آنچه را که فرد در روابطش از آن‌ها توقع دارد، برآورده نمی‌کند. فرد با آن‌ها به شکل زبانی گفت و گو دارد ولی به لحاظ ذهنی و عاطفی خلأهای او را پر نمی‌کند.» (محمدی مجد، ۱۳۸۷: ۲۴)

به همین سبب است که «می‌توان در میان انبوه جمعیت نیز احساس تنهایی کرد و این حالت زمانی دست می‌دهد که روابط انتظارها را برآورده نکند. احساس تنهایی می‌تواند از یک ناراحتی مبهم تایک رنج شدید و طولانی تغییر کند. به سخن دیگر احساس تنهایی با شدت‌های مختلف جلوه می‌کند.» (بنداز، ۱۳۸۱: ۲۱۲)

معینی، این نوع تنهایی را در غزلی با این مطلع به روشنی به‌نمایش می‌گذارد:

دلی دارم که دلداری ندارد / متاع من خریداری ندارد

(همان: ۵۴)

دردلِ جمعم و عمری دل من تنها سوخت / ای خوش آن لاله که چندی به دلِ صحراسوخت

(همان: ۱۲۲)

رنج تحمل نفاق اطرافیان

فریبکاری اطرافیان ناباب و شکوه از نفاق و دورویی افراد، او را به سرودن ابیات فراوانی ترغیب می‌کند:

کج باوری، ز سایه‌ی خود هم رمیده‌ام / از بس فریب مردم ناباب خورده‌ام

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

هنوز در پی یکرنگی رفیقانم / دلم به ساده دلی‌های خویش می‌سوزد

(همان: ۱۸۶)

رنج حاصل از خرافه‌پرستی و زاهدنمایی مردم

معینی، از خرافه‌پرستی مردم در رنج است و از تظاهر مردم زاهدنا به‌تنگ آمده و از تزویر عده‌ای متظاهر درد می‌کشد:

هر رشته به‌جز سبحه‌ی تزویر، بریده است هر مزد به جز، اجرت طامات شکسته‌است

دل جای حقیقت بود، اما هنرش نیست / این آینه باسنگ خرافات شکسته است

(همان: ۲۱۸)

رنج مشاهده‌ی غفلت خلق

معینی نالان، از غفلت و سرمستی خلقی که آلوده دامان بوده و نمی‌دانند در چه ورطه‌ای افتاده‌اند، رنجور بوده و براحوالشان گریه می‌کند:

خلق سرمستند، اما گریه بر احوالشان / دم به دم زمین شاعر سر در گریبان هم ببین

(همان: ۲۳۶)

کودکانیم که هر دم به جدالی سرگرم / فکر پوسیده‌ی بازبچه‌ی ما خنجر ما

(معینی، ۱۳۷۷: ۳۲)

اما حسرت و افسوس او به خاطر نداشتن مال و جاه نیست. دلیل این ادعا، ابیات بسیاری است که شاعر در رضایت از ترک دنیا و عدم وابستگی و دلبستگی به لذت‌های دنیوی سروده است. او در غزلی باعنوان «مهمان» از کتاب **ای شمع‌ها بسوزید**، آشکارا عدم نیاز به جیفه‌ی دنیا را از ویژگی‌های روحی خود عنوان می‌کند و مدعی است که در لباس فقر، کوس بی‌نیازی می‌زند:

هرگز از اشکِ تمنّا تر نشد دامان من
بیش و کم در دیده‌ی بی‌اعتنای من یکی است
در لباس فقر، کوس بی‌نیازی را زدم
هیفه‌ی دنیوا نخواهد روح بی‌سامان من
هر دو یکسان گم شود در وادی نیسان من
روشن از این شمع شد، دولت سرای جان من
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۱۹۸)

او کشتن دیو از ما بهی آزادی روح و روان می‌داند و سبکبالی خود را مرهون عشقی می‌داند که کیمیای انسانی است؛ چرا که جز عشق هر آنچه می‌بیند، فانی و گذراست:

لباس فقر و فنا بر تن من ارزانی
به غیر عشق که باقی است، هر چه می‌بینم
که کشته‌ام همه جا دیو از نفسانی
یکایکند در این تیره خاکدان، فانی
(همان: ۱۹۴)

رنج تحمل بی‌عدالتی‌های موجود

معینی، شعر مشهور و بلندی دارد با نام «صبرخدا» و با ترجیع بند «عجب صبری خدا دارد». در این شعر می‌توان نهایت رنج او را از بی‌عدالتی‌ها و ستم‌های رایج در زمان حکومت پهلوی درک کرد و درد شاعر را از مشاهده‌ی احوال مردم روزگارش دید. از گرسنگی فقیران در همسایگی دولتمندان و عربانی و لرزانی بی‌چیزان در مقابل پوشیدگی رنگین جامگان گرفته تا زهد بیدادگران زاهدانما و بی‌وفایی معشوق و خوارشدگی عزیزان و ارجمندان.

غایت‌شناسی درد و رنج

در بحث غایت‌شناسی رنج، نتایج و هدف نهایی درد و رنج مورد توجه قرار می‌گیرد و اینکه انسان صاحب‌درد، چه چیز آموخته است. مرگ‌اندیشی، بیداری، آگاهی و هوشیاری، اشتیاق وصال معشوق حقیقی، معرفت و شناخت خویش، کنج عزلت‌گزینی و دوری از دغدغه‌های بی‌ارزش دنیوی، بریدن از تعلقات دانی، بازنمایی واقعیات تلخ اجتماعی در جهت بیداری مردم و... از اهداف و نتایج رنج مطرح شده در شعر شاعر مورد نظر است.

مرگ‌اندیشی

یکی از مفاهیمی که همراه و همزاد آدمی بوده و پیوسته بر معنای زندگی او تاثیرگذار، مرگ‌اندیشی است؛ «درد و رنج جسمی یا روحی، مقدمه، پیش‌آهنگ و جزوی از مرگ است. توالی تدریجی رنج‌ها و بیماری‌ها سبب می‌شود که آدمی توان و انگیزه‌ی خود را از دست بدهد و خود را برای مرگ آماده سازد.» (اکبرزاده، ۱۳۹۴: ۷۹) در ادبیات فارسی، شاعری همچون مولوی، توجه زیادی به مسئله‌ی رنج نشان داده است. از دیدگاه مولوی، درد و رنج پیام‌آور و نشانه‌ی مرگ است و تحمل سختی‌ها و تمرین صبر در برابر آن‌ها، درد عظیمی مانند مرگ را برای او قابل تحمل می‌نماید. (فروزانفر، ۱۳۸۷: ج ۳، دفتر اول: ۹۸۰ - ۹۸۱)

وجود اشعار مرگ‌آلود بعد از کودتای ۱۳۳۲ به خاطر فضای تیره و یأس‌آور آن دوران امری طبیعی است. از طرفی باید به جنگ جهانی دوم که ایران نیز درگیر آن بود به‌عنوان عاملی دیگر برای پرداختن به مرگ اشاره کرد. (زرین کوب ۱۳۷۱: ۲۳۶ و ۲۳۷)

با تأمل در شعر و اندیشه‌ی معینی نیز آمادگی برای پذیرش مرگ را می‌توان دید:

من آفتاب زرد لب بام هستیم
تومار زندگانیم ای نیستی پیچ
من مرغ تنگ حوصله‌ی دام هستیم
دیگر بس است قصه‌ی ایام هستیم
چشم انتظار مژده‌ی فرجام هستیم
چون شمع شب نخفته به امید صبحگاه
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۲)

بیداری و هوشیاری

بیداری و آگاهی و هوشیاری را می‌توان از دیگر آثار سودمند رنج برشمرد. میگل داونامونو می‌گوید: «و اگر کم و بیش رنج نمی‌بردیم چگونه می‌دانستیم که وجود داریم؟ جز رنج کشیدن، چگونه می‌توانیم در نفس خودمان تأمل کنیم و آگاهی متأمل به دست آوریم؟ ما وقتی که خوشیم خودمان را فراموش می‌کنیم و از یاد می‌بریم که وجود داریم و تبدیل به موجود دیگر، موجودی بیگانه می‌شویم. از خودمان بیگانه می‌شویم و تنها با رنج، دوباره در وجود خویش تمرکز می‌یابیم و به خود بازمی‌گردیم.» (داونامونو، ۱۳۸۵: ۱۸۸) معینی، این نوع تأثیر را در شعرش به‌خوبی نشان می‌دهد. اعتقاد او به شمع بودن و روشنگری‌اش بهترین دلیل برای این عقیده است؛ چراکه بدون هوشیاری و آگاهی نمی‌توان روشنگر دیگران بود:

یک شب آخر بعد این روشنگری‌ها همچو شمع
تیره دودی گردم و چشم سحرخواهم گرفت

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۲۰۶)

او معتقد است که حاصل روشنگری‌هایش همچون بذری که برای رویش و ثمردهی به زمان نیاز دارد، پس از گذشت زمان نتیجه خواهد داد:

حاصل کرده‌ی ما، کشت زمان می‌خواهد
عکس امروز درآینه‌ی فردا زیباست

(همان: ۱۴)

اشتقاق وصال معبود

بیشترین شکایت معینی در میان رنج‌های فلسفی — همانگونه که اشاره شد — ناشی از غم مهجوری و فراق از محبوب حقیقی است و این رنج مایه‌ی کمال آدمی است. انسانی که بزرگ‌ترین دغدغه‌ی فکری و آزار روحی‌اش به دلیل دوری از معبود است، قطعاً جدایی از تعلقات پست وفانی دنیوی همچون شهرت‌آوری، ثروت اندوزی و شهوت رانی برایش بی‌اهمیت جلوه خواهد کرد و همین گواه کمال‌یافتگی و کمال‌خواهی اوست. از طرفی، تحمل رنج، خود باعث پختگی و تعالی است و بدیهی است که گنج تکامل جز با رنج و درد به‌دست نخواهد آمد:

ازمن بساز ای غم سازنده، آدمی
تا من بسوزم از دم سوزنده، عالمی

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۷: ۳۱۷)

آن‌گونه عاشقیم که در جستجوی تو
ما رند زیر کیم، که سودا نخواستیم

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۳۴)

معرفت و خویش‌شناسی

از دیگر آثار مثبت رنج، درون‌گرایی و پناه‌بردن به دنیای خود و معرفت و شناخت خویش‌شناسی و به تبع آن شناخت پروردگار است. خویش‌شناسی همواره از مراتب نخستین خداشناسی به شمار می‌رفته و عرفا و پیام‌آوران الهی پیوسته بر آن تأکید کرده‌اند. در تنهایی و خلوت، زمینه و فضای مناسبی برای راز و نیاز با معبود و سیر و سلوک در عالم ملکوت فراهم می‌شود. معینی نیز، با داشتن درد و رنج به خلوت خویش پناه می‌برد و اظهار می‌دارد که عاشق تنهایی است؛ چراکه حالتی خاص و قلبی بینا پیدا می‌کند و آماده‌ی درک وجود معشوق راستین می‌گردد:

خاطرم جمع است، کاندر جمع صد رنگان نه‌ای
خلوتی ده تا مگر باحال مستی خوانمت

عاشق تنهایی از آنم که تنها بینمت
حالتی ده تا مگر با قلب بینا بینمت

(همان: ۱۵۲)

کنج عزلت‌گزینی

کنج عزلت‌گزیدن که از آثار مثبت رنج این شاعر است و خود آن را مانع گران‌جانی می‌داند، در ابیاتی از او خودنمایی می‌کند:

به‌قرن رنج چو زادم مرا زمان بخشید
شکوه عزلت و نای نواسرودن را

(معینی کرمانشاهی، ۱۴: ۱۳۷۷)

عزت عزلت بدوشم می‌کشد هرسو چو کاهی
این سبکپایی گزیدم، تاگران‌جانی نیاید

(همان: ۱۳۸)

معینی، خودشناسی را مورد تأکید قرار می‌دهد و در شعرش می‌توان اهمیت تکیه کردن بر خویشتن خویش را فهمید:
خویش را بشناس و بر هرغم که آید دل بباز
بحث فهم آمد، سخن در اندک و بسیار نیست

(همان: ۹۰)

ترک وابستگی‌های دنیوی

بریدن از تعلقات دنیوی و رهایی از چنگال خواهش‌های نفسانی و در نتیجه‌ی آن، کمال و اتصال به عالم لاهوت از مهمترین آثار درد و رنج است. «درد حقیقی داشتن، بهتر از مُلک سلطنت داشتن است؛ زیرا درد حقیقی، سبب شکوفایی و کمال زندگی انسان می‌شود: درد و رنج، زمینه‌ی نیایش و پرستش و نشان شیفتگی به حق است.» (اکبرزاده، ۸۴: ۱۳۹۴). معینی از این تأثیر رنج، بهره‌ی فراوان برده است و ابیاتی زیبا در تأیید این حالت خویش سروده است. او بیش و کم این دنیا را اسباب امتحان آدمی می‌داند و قناعت را، خسروی می‌نامد:

در گوشه‌ی قناعت خود خسروی کنم
با دولتِ دو چشمِ گهرریزِ خویشتن

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

بر همین اساس، در غزل «دعای نیم شب» اعلام وابستگی می‌کند و همواره در حال شکرگزاری به خاطر این نعمت است و رنج عشق و صبوری را معیار انسانیت می‌شمارد:

سر نیچم هرگز از شکرانه‌ی وابستگی
دوست می‌دارم من این اشکِ شب و آهِ سحر
در بیابان‌ها کند سنگم اگر بالین خدا
عاشقان را در صبوری می‌کند تحسین خدا

(همان: ۱۳۰)

بیان واقعیات زشت اجتماع و روشنگری

اشاره به رنج‌های اجتماعی و بازتاب واقعیات تلخ جاری در جامعه‌ی پهلوی، همچون رنج ازستم و جورتوانگران در حق تنگدستان، رنج از نادانی و خرافه‌پرستی مردم و آزمندی اهل طمع، آلودگی و فساد اجتماع و... پیوسته در آثار شاعران و هنرمندان متعهد مطرح گردیده است و به یقین تأثیری فراوان در بیداری اذهان عمومی و مقابله با این پدیده‌های زشت اجتماعی داشته است. معینی این دشواری‌ها و چالش‌ها را به زبان می‌آورد و بازتاب رنج و درد اجتماعی او در چارچوب واژگان، نتیجه و تأثیر مثبت همان رنج و آگاهی اوست.

او در غزل «مپرس» از دیوان «خورشید شب»، وقوف به تأثیرگذاری شعر خود را آشکارا بیان می‌دارد و می‌گوید:

با همین شعر، که بیهوده سخن را مثل است
غم ز من، ناله زمن، شکوه زمن، خامه زمن
زیر و رو می‌کنم اوراق زمانی که مپرس
ننگ این عهد نویسم به زبانی که مپرس

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۷: ۲۰۰)

او به کنایه شعر را «بیهوده سخن» می‌خواند، اما قدرت آن را تا حد زیر و رو کردن زمانه (افکار مردمان زمانه) بالا می‌برد و ناله و غمی که در شعرش موج می‌زند، موجب برملا شدن ننگ و رسوایی ستم‌پیشگان دوره و عهد خود می‌داند.

وظیفه‌شناسی درد و رنج

مؤلفه‌ی بعدی که در بحث درد و رنج موجود در ذهن و زبان نویسندگان و شاعران مورد توجه قرار می‌گیرد، وظیفه‌شناسی یا اخلاق درد و رنج است. به این معنا که راه کار و موضعی که شخص در برابر رنج اتخاذ می‌کند، چیست؟

صبر و شکیبایی

معمولاً در مواجهه با آلام گریزناپذیر، ناگزیر هستیم صبر و پایداری را پیشه کنیم. معنی این رویکرد را با بسامد بالایی در شعر خود مطرح می‌کند و معتقد است این صبوری مورد تحسین خداوند است:

دوست می‌دارم من این اشک شب و آه سحر
عاشقان را در صبوری می‌دهد تسکین خدا
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۰: ۱۳۹۰)

هیزم‌شکن چابکم وبا تبر صبر
خاموش در این جنگل انبوه نشستم
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۷: ۳۲۷)

امیدواری

رویکرد دیگری که گاهی در کنار شکیبایی شاعر خودنمایی می‌کند، امید است. این راه کار را - هرچند بسیار کمتر اما می‌توان در شعر معینی هم یافت:

گر شاخه‌ی امیدم، بشکسته ریشه دارم
باران رحمتی کو، کز نوجوانه خواهم
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۱۲)

وارستگی در ترک خواهش‌های نفس

رابطه‌ی ترک تعلقات دنیوی و وابستگی‌های نفسانی با درد و رنج، یک پیوند محکم و منطقی است. از این روست که اثر مثبت رنج را می‌توان درگذشتن از لذات آنی و این جهانی دید و هم‌زمان، پشت پا زدن به خواست‌های نفس و خوشی‌های زودگذر و فانی و بی‌ارزش را از راه کارهای مقابله با درد و رنج دانست. این نوع برخورد با درد و رنج نزد معینی بسیار تأکید شده است:

آسوده کس نشد ز بلایای زندگی
جز آن که دیده بست، ز رؤیای زندگی
(همان: ۱۴۲)

پاهای آرزوی خود از ترس آبرو
پیچیده‌ام به گردن پرهیز خویشتن
(همان: ۱۱۴)

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به زندگی‌نامه و زمان سرودن ابیات معیار دهه‌ی سی، بارزترین دلایل رنج و درد معینی کرمانشاهی، تنهایی شاعر و تلاش برای فهم معنای زندگی، بی‌هم‌زبانی، غربت، عنیمت نشمردن دم، دردهای حاصل از فضای مسموم و فاسد جامعه‌ی پهلوی، غفلت و جهالت و خرافه‌پرستی مردم، ظلم بیدادگران، دورنگی و حسادت رقیبان و درد مهجوری و فراق محبوب ازلی و آسمانی است. شاعر، آثار مثبت

درد و رنج را در کمال، بیداری و آگاهی و هوشیاری، روشنگری، خودشناسی، ترک خواهش‌های نفسانی و آمادگی برای پذیرش مرگ بروز داده است. کنش شاعر نسبت به رنج‌ها و دردها، در رویکردهایی همچون سکوت، عزلت‌گزینی، قناعت، پناه‌بردن به عشق، درون‌گرایی، نکوش مخاطبان و قطع تعلق از لذت‌های پست و حیوانی دیده می‌شود. البته شاعر، نسبت به آینده و تغییر اوضاع فرهنگی و اجتماعی امیدوار است. افزون به راین، درد و رنج معینی، نه یک درد ویژه فردی و خصوصی، بلکه رنجی اجتماعی و بزرگ است که با بسامد فراوانی در شعرهایی با مضامین اجتماعی و سیاسی دردآلود و فکری- فلسفی دیده می‌شود.

منابع

- ۱- اسوندسن، لارس (۱۳۹۴). **فلسفه‌ی ملال**، چاپ اول. ترجمه افشین خاکباز. تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۲- اکبرزاده، فریبا (۱۳۹۴). **مرگ و معنای زندگی در اندیشه مولوی و هایدگر**. چاپ اول. تهران: یاردانش.
- ۳- ایمانی، صفری (۱۳۹۲). «**بررسی و تحلیل مفهوم رنج در آثار شاعران معاصر**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، دانشکده زبان و ادبیات فارسی.
- ۴- داودی مقدم، فریده (زمستان ۱۳۹۰). «**بازتاب غم، رنج و ناامیدی در سبک هنری (باتکیه برغزلیات طالب‌آملی)**»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، دوره ۱، شماره ۱، صص ۸۳-۹۸.
- ۵- داونامونو، میگل (۱۳۸۵). **درد جاودانگی**. چاپ هفتم. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: ناهید.
- ۶- فروزانفر، محمد حسن (۱۳۸۷). **شرح مثنوی شریف**. چاپ ۱۳. تهران: زوار.
- ۷- گرجی، مصطفی و کوپا، فاطمه و کهندانی، محمدرضا (۱۳۷۹). «**مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر با تأکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی**»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی. س ۳، ش ۹ صص ۱۴۱-۱۶۲.
- ۸- گرجی، مصطفی (۱۳۸۷). «**بررسی مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین پور «دردهای پنهانی»**»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- ۹- مصباح، مجتبی و سید مجتبی سعادت‌الحسینی (۱۳۹۴). **تحلیل مفهوم رنج از دیدگاه فلسفی، حکمت اسلامی، پیاپی ۴**، صص ۳۱-۹.
- ۱۰- محمدی‌مجد، داریوش (۱۳۸۷). **احساس تنهایی و توتالیتاریسم**. چاپ اول. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۱- معینی کرمانشاهی، حسین (۱۳۸۱). **حکایت نگفته**. چاپ اول. تهران: سنایی.
- ۱۲- معینی کرمانشاهی، رحیم (۱۳۷۷). **خورشید سب**. چاپ چهارم. تهران: سنایی.
- ۱۳- معینی کرمانشاهی، رحیم (۱۳۹۰). **ای شمع‌ها بسوزید**. چاپ بیستم. تهران: سنایی.
- ۱۴- میرزایی، طاهره و گرجی، مصطفی (پاییز ۱۳۹۲). «**بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار طاهره صفارزاده**»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال اول، شماره چهارم، صص ۱۱-۲۵.